

دعا یا نجوا با خدا

نیایش از نظر امر بهائی

اثر:

ویلیام هلابی

ناشر:

جرج رونالد / آکسفورد

آنچه در این اثر می‌خوانید

دعا - پیوند انسان با خدا

۱- نیاز به دعا

پیوند انسان با خدا / پیوند بین روح انسان و سخن خدا
سخن خدا و عهد او / پشت کردن به نفس و وارستگی
پاک و طاهر کردن مشام روحانی / سفری از دنیای مادی به جهان روحانی
دعا برای روح انسان امری طبیعی است / دعا جمال الهی را آشکار کند / چرا دعا می‌کنیم
/ امر به دعا و نیایش / کی و چگونه دعا کنیم
درجات دعا / تفکر و تعمق / ریاضت / دعا و جامعه

۲- نیروی دعا

تأثیر دعا بر روح انسان و بر روح دیگران در جامعه / نماز
دعا برای پدر و مادر / شکر نعمت نعمت افزون کند

۳- دعا و عمل

عرفان و اطاعت / دعا و نظم جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله

پیشگفتار

بیت، العدل اعظم در پیام مارس ۱۹۸۱ خطاب به بهائیان جهان فرموده‌اند که هرگز نباید فراموش کنیم که "خدمت ما خدمتی روحانی است." یکی از بدیهی‌ترین کمک‌ها برای حصول روحانیت دعا است. به عنوان جامعه - و مسلماً به عنوان افرادی درون جامعه -

می‌توان گفت که ما به اندازه کافی دعا نمی‌کنیم. این شاید تا اندازه‌ای به این علت باشد که در این مورد اطلاعات زیادی نداریم.

در طول قرن‌ها، بدون اغراق هزاران کتاب در مورد دعا نوشته شده که نویسندگان آنها مردمانی مخلص و مقدس بودند که آثار آنها به تعداد زیادی از مردمان عادی و معمولی کمک کرد تا معنای دعا را بفهمند و آن را در مرکز زندگی خود قرار دهند.

در امر بهائی، ما از لحاظ تعداد دعا‌های نازل از قلم الهی خیلی سعادتمند هستیم - دعا‌هایی که قوت آنها به مراتب بیش از آن کلمات و عباراتی است که ما می‌توانیم برای خود بنویسیم و بگوییم. در اینجا ذخیره بزرگی از قدرت و قوت در انتظار ما است تا از آن بهره‌برداری کنیم؛ دریایی از بیانات که اگر بخواهیم مرواریدهای گرانبهائی را که در ژرفنای این دریا موجود است به دست آوریم باید به اعماق آن فرو برویم.

یادداشت‌هایی که به دنبال می‌آید در واقع آغاز مطالعه این موضوع پایان‌ناپذیر است. این یادداشت‌ها ابتدا برای سمیناری در ایرلند شمالی تهیه شد؛ سپس برای بعضی جلسات مدرسه تابستانه دوباره تنظیم گردید. اینک برای بار سوم برای مطالعه عمومی تنظیم می‌گردد. بخش اول بویژه به مجموعه‌ای که توسط بیت‌العدل اعظم تحت عنوان اهمیت دعا، تفکر و نگرش روحانی فراهم آمده مربوط می‌شود و احباء به همراه داشتن این کتاب کوچک در کنار آنها را مفید خواهند یافت.

بسیاری از نویسندگان غیربهائی بینش‌های عمیق و مفیدی در مورد دعا بیان نموده‌اند و نیمه دوم این یادداشت‌ها به میزان زیادی مدیون کتاب الهام‌بخش دکتر هری امرسون به نام معنای دعا است. متأسفانه این کتاب دیگر چاپ نمی‌شود.

ویلیام هلابی

ژانویه ۱۹۸۴

۱- نیاز به دعا

پیوند انسان با خدا

چرا من و شما به دعا نیاز داریم؟ حضرت عبدالبهاء علّت آن را اینگونه بیان می‌فرمایند که ما را خدایی مهربان آفریده است. هر نفس، هر تپش قلب، هر اندیشه، هر آرزو و آرمانی به او بستگی دارد. بدون کمک او هیچ پیشرفتی نمی‌توانیم داشته باشیم و به این ترتیب خدایی که شناخته نمی‌شود در شخص پیامبر مقدّس خود، پسرش، پیامبر والامقام خود در این عصر و زمان، پرده از جمال خود برداشته و زیبایی خود را به ما نشان داده است.

بدان که مراتب وجود متناهی است: مرتبه عبودیت؛ مرتبه نبوّت؛ مرتبه ربوبیت... چون فیض الهی غیرمتناهی است کمالات انسانی غیرمتناهی است... ولی هر کائنی از کائنات از برای او رتبه‌ای است که تجاوز از آن مرتبه نتواند؛ یعنی آن که در رتبه عبودیت است هرچه ترقّی کند و تحصیل کمالات غیرمتناهی نماید به رتبه ربوبیت نمی‌رسد... جماد آنچه ترقّی کند در عالم جمادی قوه نامیه نیابد و همچنین این گل هر قدر ترقّی نماید در عالم نباتی قوه حسّاسه در او ظهور نکند... پطرس مسیح نشود. نهایتش این است که در مراتب عبودیت به کمالات غیرمتناهی رسد. (مفاوضات، ص ۱۷۴)

ارتباط ما با خداوند عبارت از عبودیت است، امّا رابطه‌ای است که در قلب خداوند شروع می‌شود. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه می‌فرمایند:

كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَ أزلَيْتُ كينونتي؛ عرفتُ حَبِي فیک، خَلَقْتُكَ؛ ألقیت عليك مثالی و أظهرتُ لك جمالی.

عهد عتیق نیز به همین زبان صحبت می‌کند: "پس خدا آدم را به صورت خود آفرید" (سفر پیدایش، باب اوّل، آیه ۲۷). امّا او ما را خلق نکرد که بعداً به حال خود رها سازد. مسلماً، اگر دست ما را نمی‌گرفت ما راه را گم می‌کردیم و از دست می‌رفتیم. کتابهای خداوند در طول قرون و اعصار تأیید می‌کنند که خداوند کلام خویش را ظاهر ساخت: زیرا خدا جهان را اینقدر محبّت نمود که پسر یگانه خود را داد... (انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۱۷)

در ابتدا کلمه بود ... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد... (همان، باب ۱، آیات ۱ و ۱۴)

بنابراین نمایش الهی - انسانی با خداوند شروع می‌شود که در کمال محبت به فکر ما است و دستش را به سوی ما دراز می‌کند.

پیوند بین روح انسان و سخن خدا

در آفرینش ما، خداوند شور و شوق جهت وصول به روح مقدسش را در ما به ودیعه گذاشته است:

أَحْبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ. فَأَحْبِبْنِي كَيْ أَذْكَرَكَ وَ فِي رُوحِ الْحَيَاءِ أُتَبِّتُكَ (کلمات مکنونه عربی).

مَا قُدِّرَ لَكَ الرَّاحَةُ إِلَّا بِإِعْرَاضِكَ عَنْ نَفْسِكَ وَ إِقْبَالِكَ بِنَفْسِي... (کلمات مکنونه عربی، شماره ۸)

بدون پرورش آن احساس عرفانی و معنوی که ما را به خداوند پیوند می‌دهد، نمی‌توانیم خود را از مادیات محض حاکم بر جامعه بالاتر برده ارتقاء یابیم. نیازمندیم که در حالت دعا به حضور خداوند بار یابیم تا نفس و روان ما را با "روح‌الحیاء" مملو سازد و بذره‌های الهی که در وجود ما به ودیعه گذاشته شده شروع به رشد و نمو نمایند. بیت‌العدل اعظم در پیام مارس ۱۹۸۱ به ما می‌گویند:

یاران محبوب در حالی که نظم کهن در حال برجیده شدن است، عالم هر چه بیشتر در اعماق ظلمت و تیرگی فرو می‌رود. همراه با تعقیب اهداف خود با اطمینان، خوش‌بینی و عزم راسخ و تزلزل‌ناپذیر، هرگز نباید فراموش کنیم که خدمت ما خدمتی روحانی است. نوع انسان به علت فقدان دیانت حقیقی در حال نزع و احتضار است و ما این دیانت حقیقی را داریم که به عالم انسانی عرضه کنیم؛ و آن عبارت از محبت الهی است که با ظهور حضرت بهاء‌الله عرض وجود نمود و این مائده آسمانی را به نفوس مشتاق و ارواح پراشتیاق می‌رساند و نهایتاً امم عالم را از این منجلاب فعلی به وظیفه منظم، تعالی‌دهنده و

الهام بخش تأسیس ملکوت الهی بر وجه ارض هدایت خواهد کرد. (ترجمه - پیام نوروز ۱۳۸ بدیع)

من و شما اعضاء نظم جهانی حضرت بهاءالله هستیم و تنهادر صورتی که روح و روان خود را با مداومت در دعا و مناجات از مائدهء روحانی بهره‌مند سازیم، دارای هدیهء ارزشمندی خواهیم بود که به این ملکوت ببریم.

حدود پنجاه سال قبل از حضرت ولی امرالله دراین مورد فرمودند:

مسأله‌ای که شما با آن مواجه هستید مربوط به جوانان امروزی می‌شود که برای بسیاری از آنها لاینحل مانده و سخت آنان را پریشان کرده است. چگونه روحانیت حاصل می‌گردد؟ حقیقهء سؤالی است که هر زن و مرد جوانی باید دیر یا زود برای آن جواب رضایت‌بخش بیابد. لیکن دقیقاً به جهت نداشتن جواب قانع‌کننده جوانان امروزی خود را سرگردان می‌یابند و بالتیجه تحت تأثیر قوای مادّی که با نهایت قدرت بنیاد اخلاقی و حیات معنوی انسان را ویران می‌سازد قرار می‌گیرند.

فی الحقیقه، علّت عمدهء سیئات که حالیه در جامعه شایع و بسیار متداول است، فقدان روحانیت می‌باشد. تمدن مادّی عصر ما چنان علاقه و توجه بشر را به خود جذب نموده که مردم به طور کلی لزوم تفوق خود بر قوای و شرایط حیات روزانهء مادّی را احساس نمی‌کنند و برای عواملی که ما آنها را قوای روحانی می‌نامیم و از نیازها و احتیاجات حیات جسمانی ما متمایز است تقاضای کافی وجود ندارد.

علیهذا، بحران بین‌المللی که نوع بشر را تحت تأثیر قرار داده و گرفتار ساخته اساساً علل روحانی دارد. روح عصر ما به طور کلی روح بی‌دینی است. نظر انسان در مورد حیات به قدری خشن و مادّی است که به او اجازه نمی‌دهد به عوالم عالی‌تر روح ارتقاء یابد.

اجتماع در این وضعیت ناسالم و غم‌انگیز ساقط گشته و دیانت در جستجوی اصلاح و تغییر شکل این شرایط است؛ زیرا هستهء ایمان مذهبی آنگونه احساسات پنهانی و عرفانی است که انسان را با خداوند مرتبط می‌سازد. این حالت ارتباط روحانی را می‌توان به وسیلهء دعا و تفکر به وجود آورد و استمرار داد و به همین علّت است که حضرت بهاءالله اهمّیت عبادت را این قدر زیاد و شدید تأکید فرموده‌اند. کافی نیست که یک

شخص مؤمن فقط تعالیم الهیه را قبول و رعایت نماید. بلکه علاوه بر این، شخص باید احساسات روحانی خویش را که مخصوصاً از طریق دعا و مناجات حاصل می‌شود در خود پرورش دهد. لذا آئین مبین بهائی مثل سایر ادیان الهی اصولاً دارای خصیصه معنوی و عرفانی است و هدف اصلی آن رشد فرد و اجتماع از طریق تحصیل فضائل روحانی و کسب قوای معنوی است.

قبل از هر چیز روح انسان باید تغذیه و تقویت گردد و این تغذیه و پرورش روحانی را دعا و مناجات بهتر از همه چیز تأمین می‌نماید. احکام و تشکیلات و مشروعات بهائی، آنگونه که در نظر انور جمال قدم جلّ ذکره الأعظم است موقعی می‌توانند واقعاً حائز تأثیر و فیر باشند که حیات روحانی و باطنی ما تحوّل و تکامل یافته باشد. در غیر این صورت دیانت به صورت تشکیلات صرف انحطاط خواهد یافت و عنصری بی‌جان خواهد شد. علیهذا، احبّاء مخصوصاً جوانان باید ضرورت دعا و مناجات را کاملاً احساس نمایند. زیرا دعا و مناجات برای رشد و کمال روحانی آنها اهمیتی بسزا دارد و این مطلب، چنان که قبلاً نیز بیان گشته اس اساس و مقصد اعلاّی دین الهی می‌باشد. (نقل ترجمه توقیع ۸ دسامبر ۱۹۳۵ از صفحات ۱۱-۸ راهنمای جوانان)

فقط دعا است که "پیوند معنوی" را تقویت می‌کند:

اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلّعون بما فیہ من لثالی الحکمۃ و الأسرار. ایّاکم أن توقّفوا فی هذا الأمر الّذی به ظهرت سلطنۃ الله و اقتداره. اسرعوإلیه بوجوه بیضآء هذا دین الله من قبل و من بعد من أراد فلیقبل و من لم یرد فأن الله لغنی عن العالمین. (کتاب اقدس، بند ۱۸۲)

در این بحر باید غوطه خورد و در اعماقش به جستجو پرداخت و مشاهده نمود که خداوند چه گنجینه‌های حکمت و قدرت به ما ارزانی خواهد داشت. این بیان مبارک تصویری از غواص شکارچی مروارید را در نظر مجسم می‌کند - جالب آن که در کشف اللغات کتاب مقدس توجّهم به این نکته جلب شد که مرغوب‌ترین مرواریدها در خلیج فارس به دست می‌آید! می‌دانید که حضرت مسیح هم در مورد مروارید سخن گفته‌اند:

ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد و چون یک مروارید گرانبها یافت رفت و مایملک خود را فروخته آن را خرید. (انجیل متی، باب ۱۳، آیات ۴۵-۴۶)

همه با هم در جستجوی چیزی هستیم که نفس و روح ما را متحوّل سازد و از طریق ما این دنیای مصیبت‌زده را نیز دگرگون نماید.

سخن خدا و عهد او

حال در رابطه با نیاز ما به غوطه خوردن در بحر بیانات حضرت بهاءالله، بیانی وجود دارد که اندیشهء ما را به فعالیت فرا می‌خواند:

أتلوا آیات الله فی کلّ صباحٍ و مساءٍ؛ إنّ الذی لم یتلّ لم یوف بعهدالله و میثاقه و الذی أعرض عنها الیوم إنّهُ ممّن أعرض عن الله فی أزل الآزال. اتقن الله یا عبادى کلکم أجمعین. (کتاب اقدس، بند ۱۴۹)

این بیان نشان می‌دهد که چقدر این وظیفه حائز اهمیت است. بیان مشابه آن را می‌توان در "لوح مبارک احمد" مشاهده کرد که می‌فرمایند، "ان الذی أعرض عن هذا الجمال فقد أعرض عن الرّسل من قبل". اما در این امر مبارک نقطهء تعادل شگفت‌انگیزی وجود دارد:

لا تغرّبکم کثرة القرآنة و الأعمال فی اللیل و النهار؛ لو یقرء أحدٌ آیهً من الآیات بالروح و الریحان خیر له من أن یتلو بالكسالة صحف الله المهیمن القیوم. أتلوا آیات الله علی قدر لا تأخذکم الكسالة و الأحزان؛ لاتحملوا علی الأرواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخفها لتطیر بأجنحة الآیات إلی مطلع البینات. هذا أقرب إلی الله لو أنتم تعقلون. (کتاب اقدس، بند ۱۴۹)

شاید مواردی پیش آمده که ما از خواندن خسته شده و بعد احساس گناه کرده باشیم؛
اُمّا حضرت بهاءالله دیگر بار به ما اطمینان می دهند که میزان آیاتی که می خوانیم اهمیت
ندارد بلکه روح است که اهمیت دارد. حتّی یک آیه، حتّی "الله ابهی" که با سرور روحانی
ادا شود در ساحت حق مقبول است:

به نظر هیکل مبارک باید بر اهمیت قوّت دعا، از جمله استفاده از اسم اعظم، بیشتر تأکید
نمود، اُمّا نباید بیش از حدّ تأکید روا داشت. روحی که این کلمات دارند به مراتب
اهمّیتش بیشتر است. (ترجمه - مکتوب ۱۶ مارس ۱۹۴۶ حضرت ولی امرالله به یکی از
احباء)

دام جان چاپمن می نویسد: "همانطور که می توانید دعا کنید. سعی نکنید آنطور که
نمی توانید دعا کنید." اُمّا همو می گوید، "هرچه کمتر دعا کنی، دعا خواندنت بدتر
می شود." (نامه های دام جان چاپمن نشر Sheed & Ward، 1946، ص ۵۳)
پشت کردن به نفس و وارستگی

حضرت بهاءالله در مورد روحی که به ادعیه و مناجات های ما تعلق دارد دو واژه جالب
دارند؛ یکی "انقطاع" و دیگری "امتناع". ۲. ریشه لغت attachment در لاتین واژه
tacca به معنی میخ یا پونز است و این معنی را می رساند که ما با میخ مادّیات به این دنیا
محکم چسبیده ایم. فقط با انقطاع و وارستگی است که می توانیم خودمان را رها سازیم
یعنی با نفی اراده خود و تسلیم شدن به اراده الهی. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان
(ص ۱۸۵) از نفوسی صحبت می کنند که "با اظهار حبّ و طلب حقّ، بعد از ظهور اهل حقّ
را لعن نمایند". اگر اراده شخصی را با خود وارد دعا نماییم در خطر ارتکاب دورویی و
ریاکاری هستیم، یعنی به زبان معترف به فضائلیم اُمّا در عمل محکم به ارض نفس و
نفسانیات چسبیده ایم:

باید قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر رفر امتناع مقرر گزید و «تفکر ساعه خیر من عبادۀ سبعین سنه» را منظور داشت که آخر سبب این امر شنیع چه می شود که جمیع مردم با اظهار حب و طلب حق، بعد از ظهور، اهل حق را لعن نمایند. (ایقان، ص ۱۸۵)

چگونه دیدگان خود را بلند کنیم و به "بر رفر امتناع" مقرر گزینیم و به اعلی مدارج انقطاع صعود کنیم؟ ما نمی توانیم از این مخمصه و بلئیه فرار کنیم مگر با تفکر در مورد کلمات مظهر ظهور تا آن که به نقطه ای برسیم که با قلبی نورانی به شریعت الهی اقبال نماییم. خیلی مشکل است، آیا به نظر شما چنین نیست؟ تسلیم شدن به اندازه کافی مشکل است اما چگونه با رضایت و خوشنودی تسلیم شویم و گردن بگذاریم؟ حضرت بهاء الله به ما می فرماید که از "صیقل روح" استفاده کنیم: "قلب را به صیقل روح پاک کن" (کلمات مکنونه فارسی). صیقل دادن به معنی جلا دادن در اثر اصطکاک است. این تمرینی روحانی است و ممکن است سخت و دردناک باشد. البته، آدم ورزشکار ساعتها، روزها، سالها وقت صرف می کند تا جسم و تنش را آماده سازد. محقق باید انضباط خاص خود را بپذیرد. دعا صیقل است؛ انضباط روح است.

پاکیزه و طاهر کردن مشام روحانی

تمثیل را به کلی عوض کنیم و، مثل حضرت عبدالبهاء، از مثال ساده و نسبتاً بامزه ای ۳ استفاده کنیم. ایشان می فرمایند:

چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مطهر فرمایی نفحات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم به مشام رسد. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۸۱)

به نظر می رسد هیکل مبارک از بیماری های موقت روحانی که همه ما تجربه می کنیم صحبت می کنند؛ ممکن است شما آنها را بیماری های کود کانه روح بخوانید. سرما می خوریم؛ افسردگی چون ابری روح ما را دچار کدورت و تیرگی می سازد؛ بوهای خوش و رنگهای دلنواز باغ و حدیقه برایمان مفهومی نخواهد داشت. استنباط من این است که در فارسی لغت "باغ و حدیقه" تقریباً با "بهشت و فردوس مترادف است. انسان به یاد باغ

عدن (جنت عدن)، و در مورد ما اگر مناسب تر بخواهیم مطرح کنیم، به یاد باغ رضوان می‌افتد. حضرت بهاءالله در مورد دورانی که در آنجا بودند می‌فرمایند، "قد انغمست الأشياء في بحر الطهارة" (کتاب اقدس، بند ۷۵). همچنین می‌فرمایند، "اهد الناس إلى الجنة" ۴

سفری از دنیای مادی به جهان روحانی

جمع ما به سوی باغ مسرت و جنت سرور که عطرهاي شامه‌نوازش حتی در این جهان سبب مسرت خاطر می‌گردد، قدم بر می‌داریم؛ اما ممکن است اوقات دشوار بسیاری داشته باشیم. زندگی ادامه دارد. هر روز تصمیماتی اتخاذ می‌کنیم. در طول راهی که به سوی سعادت روحانی و مسرت معنوی رهسپاریم بعضی تصمیمات به ما کمک می‌کنند؛ بعضی دیگر که در طلب خواسته‌های خودخواهانه و دنیوی است ما را دچار مخرمه و گرفتاری می‌سازند. ممکن است دست از دعا برداریم؛ آینه روحمان ممکن است تیره و کدر شود؛ مشام روحانی ما ممکن است مسدود گردد. حیات روحانی هرگز ایستا نیست. یا دچار لغزش شده به عقب می‌رویم یا به سوی عالم روحانی حرکتی به جلو داریم. باید چشم بصیرت گشود، سمع باطن و مشام روحانی را آماده ساخت تا "علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد" (نقل ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء از صفحه ۱۰۵ بهاءالله و عصر جدید). بیان احلای مذکور در کتاب مستطاب ایقان آن را به نحوی توضیح می‌دهد که فقط مظهر ظهور الهی قادر به آن است:

چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید، ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید. در آن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را به صور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبذول دارد؛ به قسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه می‌بیند و رجوع به آیات واضحه آفاقیه و خفیات مستوره انفسیه می‌نماید و به عین الله بدیعه در هر

ذره بابی مفتوح مشاهده نماید برای وصول به مراتب عین الیقین و حق الیقین و نور الیقین؛ و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وحدانیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه کند.

قسم به خدا که اگر سالک سبیل هدی و طالب معارج تقی به این مقام بلند اعلی واصل گردد، رائج حق را از فرسنگ‌های بعیده استنشاق نماید و صبح نورانی هدایت را از مشرق کل شیء ادراک کند و هر ذره و هر شیء او را دلالت بر محبوب و مطلوب نماید و چنان ممیز شود که حق را از باطل چون شمس از ظلّ فرق گذارد. مثلاً اگر نسیم حق از مشرق ابداع وزد و او در مغرب اختراع باشد، البتّه استشمام کند و همچنین جمیع آثار حق را از کلمات بدیعه و اعمال منیعه و افعال لمیعه از افعال و اعمال و آثار ماسوی امتیاز دهد چنانچه اهل لؤلؤ لؤلؤ را از حجر و انسان ربیع را از خریف و حرارت را از برودت. و دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتّه رائج جانان را از منازل بعیده بیابد و از اثر آن رائج به مصر ایقان حضرت منان وارد شود. (ایقان، ص ۱۵۲-۱۵۱)

چقدر زیبا و چقدر عمیق و پرمعنا! تعجیبی ندارد که حضرت بهاء الله آثار مبارکه خود را به عنوان بحر توصیف فرموده‌اند.

دعا برای روح انسان امری طبیعی است

"و دماغ جان چون از زکام کون و امکان پاک شد البتّه رائج جانان را ... بیابد." دعا برای روح انسان امری طبیعی است:

اگر دوستی به دیگری محبت دارد طبیعی است که آرزویش اظهار آن محبت است و با آن که می‌داند دوستش از محبت او آگاه است، با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند... البتّه خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است؛ ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حق دلالت می‌کند از مقتضیات طبیعت است و ناشی از محبت انسان به خداوند...

مناجات الزاماً محتاج به الفاظ نیست، بلکه منوط به فکر و حالت است. اگر چنین شوق و علاقه‌ای مفقود باشد، جبر و عنف لزومی ندارد؛ مجرد کلمات بدون معنی حکمی ندارد. اگر شخصی صحبتی را از روی تکلیف بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خشنود

نباشد، آیا میل می کنی با او صحبت بداری؟" (نقل ترجمهء بیانات منسوب به حضرت
عبدالبهاء از صفحه ۱۱۰ بهاءالله و عصر جدید)

وقتی قلوب ما آکنده از حبّ باشد خود به خود محبّت خود را به دوست یا به عاشقی
اظهار می کنیم. احساس می کنیم که باید آن را با کلمات یا طرز رفتار یا حتی به نگاهی یا
لبخندی ابراز نماییم. وقتی عاشق حضرت بهاءالله می شویم این امتیاز را داریم که با استفاده
از بیان اعزّ اسنای ۵ حضرتش محبّت خود به او را ابراز داریم.

دعا جمال الهی را آشکار کند

حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارک که به نظر می رسد در مورد دعا به عنوان عامل
آشکار کننده جمال الهی صحبت می کنند. هیکل مبارک در لوحی خطاب به یکی از
اماء الرحمن چنین می فرماید:

أَيْتَهَا الْمُبْتَهَلَةُ إِلَىٰ مَلَكُوتِ اللَّهِ طُوبَىٰ لَكَ بِمَا انجذبَ قَلْبُكَ إِلَىٰ جَمَالِ اللَّهِ وَ تَنَوَّرَ بِنُورِ الْعِرْفَانِ
وَ أَشْرَقَ فِيهِ شِعَاعُ الْمَلَكُوتِ. إِعْلَمِي أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَ يَحْفَظُكَ مِنْ شَتُونِ
الدُّنْيَا وَ يَجْعَلُكَ خَادِمَةً فِي كَرَمِهِ الْعَظِيمِ... (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱،
ص ۹-۱۱۸)

معنای این کلام چیست؟ از لحاظی، آنچه که از کتاب ایقان زیارت کردیم قبلاً به این
سؤال جواب داده است؛ امّا این سؤال برای من مطرح است که آیا خانمی که این لوح
خطاب به او عزّ صدور یافته هرگز به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل گشته یا خیر. بعضی از
کسانی که ایشان را زیارت کرده اند آنچنان مجذوب شده اند که به پای هیکل مبارک
افتاده اند. امّا مفهوم این کلام به مراتب بیش از آن است! یوحنا لاهوتی در کتاب
مکاشفات (باب ۱، آیه ۷) می فرماید وقتی حضرت مسیح باز گردد، "اینک با ابرها می آید
و هر چشمی او را خواهد دید..." حضرت عبدالبهاء در مورد آن می فرمایند، "بله، هر
چشمی ۶ ایشان، مانند حضرت مسیح، تأکید فرمودند که چشمها باید باز باشد. به خاطر

دارید که حضرت مسیح فرمود، "چشمان خود را بر هم نهاده‌اند مبادا به چشم‌ها ببینند" (انجیل متی، باب ۱۳، آیه ۱۵). حضرت بهاء‌الله وقتی در مورد ظهور حضرت مسیح، حضرت محمد یا نفس هیکل مبارک صحبت می‌کنند می‌فرمایند که چگونه مردم "از لقای او که عین لقاءالله است احتراز می‌جستند" (ایقان، ص ۳). بدیهی است که ایشان در مورد دیدگان باطن ما صحبت می‌کنند. اگر چشم باطن باز باشد جهان را ملکوت الهی، و حدیقه ربّانی مشاهده می‌کنیم. جاذبه‌ها و دغدغه‌های دنیا معنی پیدا می‌کند و در این حالت است که ما به امنیت غایی دست پیدا کرده‌ایم.

چرا دعا می‌کنیم

بیان حضرت عبدالبهاء را در مورد ماهیت ما و این که چرا دعا می‌کنیم، مجدداً مورد توجه قرار دهیم. ایشان در مورد هر یک از ما به عنوان موجودی سه‌وجهی، دارای سه جنبه جسمانی، عقلانی و روحانی صحبت می‌کنند. هر سه وجه نیاز به تغذیه دارند. اگرچه مطالبی در مورد مرتاضان اتّفاقی می‌خوانیم که غذای خود را تا حدّ مقدار ناچیزی که مثال زدنی است کاهش داده‌اند، امّا هیچکس نیاز جسم به غذا را انکار نمی‌کند. تعداد زیادتری از مردم از تغذیه ذهن و فکر خود غفلت می‌کنند. امّا عملاً تعداد عظیمی از مردم از غذای روحانی غافلند و نتیجه را مشاهده می‌کنیم؛ معیارها در همه جا فرو می‌پاشد و "عالم هر چه بیشتر در اعماق ظلمت و تیرگی فرو می‌رود". در کشورهایی که رسماً نظام الحادی دارند به اشتیاق نسبت به دین توجه کنید؛ در این کشورها، کلیساها مملو از جمعیت است. "خَلِّصُوا أَنْفُسَكُمْ يَا قَوْم... بذكر يطهر كل شيء" (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۸۹). دنیای طبیعت، معاشرین و همراهان ما، وقایع روزانه زندگی ما، در پرتو نور آن حضرت، علائم و نشانه‌هایی برای رسیدن خدا می‌شود نه موانعی که جلوی رسیدن نور حضرتش را بگیرد. توجه روح به سوی آسمان معنوی سبب نورانیت جمیع عوالمی می‌شود که در انسان وجود دارد:

نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است؛ ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند؛ والا اگر مدد از روح به نفس نرسد، آن هم مثل سائر حیوانات است؛ چه، مغلوب

شهوات است. (خطابات مبارکه، طبع مصر ۱۹۲۱، ص ۱۶۸ / بهاء‌الله و عصر جدید، ص ۱۰۵)

وقتی توجّه به عالم بالا، به آثار حضرت بهاء‌الله، داشته باشیم زنجیر نفس تدریجاً فرو می‌افتد. ما مواهب ساده و معمولی زمین را از دست نمی‌دهیم: آنها را با دیده‌ای تازه می‌بینیم و به طریقی جدید مورد استفاده قرار می‌دهیم. بیان حضرت عبدالبهاء که "کاشف اسرار کائنات است" بسیار جالب است. هیکل مبارک در مفاوضات به ما می‌فرمایند که تکامل جسمانی در وجود انسان به اعلی درجه خود رسیده است. ۷ حضرت بهاء‌الله به همین نکته اشاره می‌فرمایند، "... جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم" (کلمات مکنونه فارسی). رشد و تکامل روحانی ادامه دارد و بدون نگرستن به ورای دنیای مادی، به عالم ظهور الهی، نمی‌توانیم دریابیم که فرزندان خداوندیم و هدف از زندگی همانا ترقیات روحانیه است. انسان روحانی کسی است که عاشق خدا باشد و دعا و مناجات زبان محبت الهی است:

وقتی که انسان به مناجات می‌پردازد، باید قصدش صرفاً به خاطر محبتی باشد که به خدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنّم و نه به امید نعیم و جنت ... وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد، ممکن نیست از ذکر معشوقش سکون اختیار کند. پس چقدر دشوارتر است که انسانی مفتون خدا باشد و از ذکر او دم فرو بندد ... شخص روحانی به هیچ چیز مسرّت نیابد مگر به ذکر الهی. (نقل ترجمه بیانات حضرت عبدالبهاء از صفحه ۱۱۰ بهاء‌الله و عصر جدید)

امر به دعا و نیایش

اگر چنین باشد، ممکن است این سؤال مطرح گردد که چرا باید حضرت بهاء‌الله به ما امر کنند که به دعا و مناجات پردازیم. فی‌المثل ایشان می‌فرمایند، "إنسٌ دونی و آنسٌ بروحی. هذا من جوهر امری؛ فأقبل إلیه" (کلمات مکنونه عربی). البته در طول سالها، قوانین حاکم بر هیکل عنصری ما تدریجاً کشف شده و این قوانین ضرورتاً ایجاب می‌کند که هوای تمیز تنفس کنیم، خودمان را با آب تمیز کنیم و غذای خوب بخوریم. همینطور پیامبران

الهی تدریجاً احکام روحانی را نازل کرده‌اند که اگر می‌خواهیم از سلامت روحانی برخوردار باشیم باید از آنها اطاعت کنیم. اگر می‌خواهید از لحاظ عنصری تمیز باشید، خود را بشوید. اگر از لحاظ روحانی می‌خواهید نظیف باشید، از دعا، که آب حیات است، استفاده کنید. ترزای مقدس عیسی (که به سنت ترزای آویلا نیز معروف است)، عارف و قدیس اسپانیایی، آثار عمیقی در مورد دعا نوشته و برخی از سخنان او در مورد نیاز ضروری به دعا جالبند. او در شرح حال خود می‌نویسد:

هر زمان که به سخنرانی مشغول می‌شدم آنقدر احساس اندوه و افسردگی می‌کردم که مجبور می‌شدم تمام شهاتم را به کار بگیرم تا بتوانم دعا بخوانم. (مردم می‌گویند که من شهات چندان زیادی ندارم، و بدیهی است که خداوند به مراتب بیشتر از بسیاری از زنان آن را به من اعطاء فرموده؛ نکته فقط این است که من از آن استفاده نامطلوب کردم.) نهایتاً پروردگار به مدد می‌آمد. بعدها، وقتی به خود فشار می‌آوردم که دعا کنم، درمی‌یافتم که احساس آرامش و مسرتم به مراتب بیشتر از سایر اوقاتی است که دعا کرده بودم صرفاً به این علت که خواسته بودم.

حالا اگر پروردگار مدتی چنین طولانی مخلوق شریری مثل مرا تحمّل فرموده - و کاملاً روشن است که به این طریق بود که تمام خطاهای من اصلاح می‌گردید - چه شخص دیگری، هر قدر که بد باشد، می‌تواند دلیلی برای ترسیدن داشته باشد؟ ۸

کی و چگونه دعا کنیم

حال، حضرت بهاءالله با هدایات خود که کی و چگونه باید دعا کنیم، کار را برای ما آسان تر می‌کنند. فی‌المثل، نمازها را به ما عنایت کرده‌اند و دستورالعملی وجود دارد که در صبح و مساء به تلاوت ادعیه پردازیم. و این ما را به این سؤال مهم می‌رساند که ذهن خود را چگونه متمرکز سازیم. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

در حین دعا ارجح آن که افکار شخص به مظهر ظهور الهی متوجّه باشد زیرا آن حضرت در عالم بعد نیز همچنان واسطه ارتباط ما با حی قدیر است. امّا ما می‌توانیم مستقیماً هم خطاب به نفس ذات الهی دعا کنیم. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۴۸۸)

اما ایشان در جای دیگر به یکی از آحاد احباء می‌فرمایند:

اگر احساس نیاز می‌کنید که در حین دعا نفسی را در نظر مجسم کنید، به حضرت مولی‌الوری فکر کنید. از طریق ایشان می‌توانید حضرت بهاء‌الله را مخاطب قرار دهید. تدریجاً سعی کنید به صفات مظهر ظهور الهی توجه نمایید، و به این طریق تجسم ذهنی زایل خواهد شد، زیرا به هر حال هیکل عنصری حکمی ندارد. روح آن حضرت در آنجا است و عامل اساسی و ابدی است. (ترجمه - انوار هدایت شماره‌های ۱۴۹۳ و ۱۶۲۲)

مسیحیان واقعاً به این طریق به خداوند توجه می‌نمایند، یعنی "بواسطه خداوند ما، عیسی مسیح" به هر حال، ما چون انسان هستیم نیاز به تمرکز ذهن و فی‌الحقیقه، حضرت ولی امرالله، در مکتوبی خطاب به یکی از احباء می‌فرمایند، "اگر خداوند را از طریق مظهر ظهورش، حضرت بهاء‌الله، مخاطب قرار دهیم، ادعیه ما مسلماً مؤثرتر و در نورانیت قلب و روح از اثر بیشتر برخوردار خواهد بود" (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۴۸۹). اما در اینجا ابداً خشکی و انعطاف‌ناپذیری وجود ندارد. می‌توانیم افکارمان را بر حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء یا حتی حضرت ولی امرالله متمرکز سازیم و با توجه به مقامشان، از آنها بخواهیم که واسطه ما شوند:

و اما در خصوص سؤال شما: ما نباید در مورد دعا انعطاف‌ناپذیر باشیم؛ مجموعه مقررات حاکم بر آن وجود ندارد؛ موضوع مهم و اصلی این است که ما باید با در نظر داشتن مفهومی صحیح درباره خداوند، مظهر ظهور الهی، حضرت مولی‌الوری و حضرت ولی امرالله شروع کنیم؛ می‌توانیم در حین دعا، در فکر خود به هر یک از آنها توجه کنیم. فی‌المثل می‌توانید از حضرت بهاء‌الله چیزی را طلب کنید یا با تفکر به خداوند از او طلب کنید. همین حالت در مورد حضرت مولی‌الوری و حضرت ولی امرالله صادق است. شما می‌توانید در فکر خود به هر یک از آنها توجه کنید و بعد از آنها بخواهید وساطت نمایند، یا آن که مستقیماً دعای خود را متوجه ذات الهی نمایید. مادام که شما مقام آنها را با یکدیگر اشتباه نگیرید، و کلیه آنها را در رتبه واحد تلقی ننمایید، زیاد اهمیتی ندارد افکار خود را به کدام یک متوجه سازید. (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۴۸۶ /

Compilation of Compilations جلد ۲، شماره ۱۷۷۶)

اُمّا، آنچه که باید برای ما کاملاً محرز و مشخص باشد این است که ما به سوی حضرت مولی‌الوری یا حضرت ولی امرالله دعا نمی‌خوانیم. ما، با کمک آنها، به سوی خداوند دعا می‌خوانیم؛ ما از آنها طلب وساطت می‌کنیم. حضرت ولی امرالله، در بیانی بسیار جاذب و مؤثر که بعد از صعود حضرت ورقهء مبارکهء علیا، از قلمشان خطاب به ایشان عزّ صدور یافت، می‌فرمایند:

أَنْ اشْفَعِي لِي تَلْقَاءَ عَرْشِ الْكَبْرِيَاءِ يَا شَفِيعَةَ الْوَرِيِّ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى. (توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۲۱۴)

می‌توان ذهن را به این ترتیب متمرکز ساخت؛ اُمّا برای دعای در خلوت نیاز به سکوت محض داریم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

على الخصوص مناجات در خلوات، در اوقات فراغت، مثل نیمه‌شب، فی الحقیقه مناجات روح می‌بخشد. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۲)

این حقیقهٔ حکیمانه و خردمندانه است: یافتن وقت و زمانی در طول روز وقتی که می‌دانید هیچ چیز و هیچ کس مزاحم شما نخواهد شد و "دایره‌ای هم دورش بکشید و اجازه ندهید هیچ چیز این وقت مخصوص دعا و مناجات را قطع نکند و مزاحم شما نشود. دعای در خلوت به تمرکز و ذکر حقیقی الهی کمک می‌کند:

و این که امر شده ذکر سرّ از برای آن است که مراقب به ذکرالله باشی که قلب تو همیشه حیوان باشد که از محبوب خود محتجب نمائی؛ نه این که به لسان ذکر بخوانی و قلب تو متوجّه نباشد به ذروهء قدس و محلّ انس. لعلّ اگر واقع شوی در یوم قیامت، مرآت قلب تو مقابل باشد شمس حقیقت را که اگر مشرق شود فی الحین تعاکس به هم رساند. زیرا که او است مبدأ هر چیز و به او راجع می‌شود کلّ امر و اگر آن ظاهر شود و تو همیشه در ذکر نفس خود باشی، ثمر نمی‌بخشد تو را إلاّ آن که به ذکر او ذکر کنی او را که او است ذکرالله در آن ظهور. زیرا که آن ذکر می‌کنی به واسطهء امر نقطهء بیان است و آن ظهور کینویثت نقطهء بیان است در آخرت که بما لانهایه إلی ما لانهایه اقوی است از ظهور اولای آن... (بیان فارسی، واحد ۹، باب ۴ / منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهء اولی، ص ۶۵)

البته حضرت باب در بیان فوق در مورد ظهور آتی حضرت بهاءالله صحبت می کنند اما قیامت می تواند هر یوم در قلوب ما رخ دهد: "فَوَادِكْ مَنْزِلِي قَدْسُهُ لِنَزُولِي" (کلمات مکنونه عربی). تلاوت یا قرائت ادعیه به صدای بلند نیز به تمرکز فرد کمک می کند اما برای غربیان عادت کردن به آن قدری طول می کشد. اما هر آنچه که انجام دهیم، حضرت ولی امرالله بر انعطاف پذیری تأکید می فرماید. ایشان به ما توصیه می کنند از مناجات ها و ادعیه نازله از قلم حضرت بهاءالله استفاده کنیم اما در ادامه کلام می فرمایند، "احببنا باید در این جزئیات مخیر گذاشته شوند و مجاز باشند با استفاده از آزادی شخصی سطح مطلوب خود جهت ارتباط به ذات الهی را بیابند" (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۴۸۷). بدیهی است، دعا از ساده ترین سطح تا پیچیده ترین و کامل ترین سطوح رشد می کند و به قول دام جان چاپمن، شما باید "همانطور که می توانید دعا کنید."

درجات دعا

دعا حتی برای امور مادی و جسمانی مجاز است. ۱۰ البته، انگیزه عالی ترین درجه دعا نه ترس از جهنم است و نه امید به بهشت. ۱۱ دعا در هر سطحی مقبول است، اما، به بیان حضرت عبدالبهاء عالی ترین درجات دعا تقاضا برای ورود به ملکوت است: "هر آنچه که می خواهی بخواه ... اما اگر نصیحت مرا می شنوی جز ورود به ملکوت ابهی از خود خواهش مدار" (ترجمه - *Compilations of Compilation* ج ۲، ص ۲۳۱، شماره ۱۷۴۱). اما اطمینان دارم که ما نمی توانیم در مورد دعای شخص دیگری به قضاوت بپردازیم. فقط خداوند است که ناظر و واقف بر قلوب نفس عابد و دعای او است.

تردید نیست که عالی ترین حد دعا عبارت از محبت الهی و عشق به اراده او است. فی المثل، حضرت بهاءالله، در صلوة کبیر، می فرمایند، "ما أَرَدْتُ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ وَ لِأَحِبِّ إِلَّا مَا تُحِبُّ"، و نیز در همان نماز، جمال مبارک این کلمات را بر زبان ما جاری می سازند: "لَا تَنْظُرْ إِلَى آمَالِي وَ أَعْمَالِي بَلْ إِلَى إِرَادَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ". آگوستین قدیس فرمود، "[خدای را] دوست بدار و هر آنچه که میل داری انجام بده." ۱۲ طولانی بودن دعا چندان مطرح نیست. حضرت باب می فرمایند، "احب صلوة صلوتی است که از روی روح و ریحان شود و تطویل محبوب نبوده و نیست" (منتخبات آیات از آثار حضرت

نقطه اولی، ص ۵۳). به راستی حضرت ولی امرالله نیز این نکته را در مکتوبی خطاب به یکی از احبّاء که بیمار بوده تأیید می‌فرمایند:

هیكل مبارك از استماع خبر بهبود كامل شما و شروع مجدد و جدّی وظیفه مهمّی که نسبت به امر مبارك دارید، مسرورند. امّا، شما نباید از صحتّ خود غفلت نمایید، بلکه آن را وسیله‌ای بدانید که شما را به خدمت قادر می‌سازد. جسم انسان مانند مرکوبی است که حامل شخصیت و روح انسان است، و به معنای دقیق کلمه باید کاملاً از آن مراقبت نمود تا بتواند کارش را انجام دهد. شما مسلماً باید از اعصاب خود محافظت کنید، و خود را ملزم سازید که نه تنها برای دعا و مناجات، بلکه برای استراحت و آسایش واقعی اوقاتی را اختصاص دهید. برای حصول روحانیت نیازی نیست که ساعات متمادی را به دعا و مناجات پردازیم. (ترجمه - مکتوب ۲۳ نوامبر ۱۹۴۷ به یکی از احبّاء مندرج در صفحه ۲۴۲ جلد دوم Compilation of Compilations (شماره ۱۷۷۷)

به گفته آگوستین قدّیس، "دعایی کوچک در آسمانها نفوذ می‌کند." اوقاتی وجود دارد که ندایی از بن جان و از ژرفنای قلب می‌تواند کافی باشد!

تفکر و تعمّق

حال، تغییری در مسیر بدهیم و نگاهی بیندازیم به آنچه که "تفکر و تعمّق" نامیده می‌شود. کتاب گرانبهای "مناجاة" ۱۳ گنجینه‌ای از آثار مبارکه حضرت بهاءالله است. برداشت ما از این اصطلاح چیست؟

واژه meditation دارای ریشه یونانی به معنی "تفکر درباره" است. داستان معروف در خصوص آیزاک نیوتون این نکته را روشن می‌سازد. گفته می‌شود که تنها در باغش نشسته بود؛ سیبی را دید که از درخت فرو افتاد و او را به حدس و گمان در مورد قوه جاذبه انداخت. حال حضرت بهاءالله می‌فرمایند عمیق‌ترین تفکرات صرفاً انعکاساتی از آن چیزی است که در اثر ظهورات و آثار الهی در درون ما ایجاد می‌شود. به این بیان مبارک توجه کنید:

ای سلمان آنچه عرفا ذکر نموده‌اند جمیع در رتبه خلق بوده و خواهد بود؛ چه که نفوس عالیه و افتدیه مجرد هر قدر در سماء علم و عرفان طیران نمایند از رتبه ممکن و ما خُلِقَ فِي أَنْفُسِهِمْ تَجَاوَزَ نَتَوَانِدَ نَمُود. كُلُّ الْعُرْفَانِ مِنْ كُلِّ الْعَارِفِ وَ كُلُّ الْأَذْكَارِ مِنْ كُلِّ ذَاكِرٍ وَ كُلُّ الْأَوْصَافِ مِنْ كُلِّ وَاصِفٍ يَنْتَهَى إِلَى مَا خُلِقَ فِي نَفْسِهِ مِنْ تَجَلَّى رَبِّهِ. وَ هَرِ نَفْسِي فِي الْجَمَلَةِ تَفَكَّرَ نَمَايِدَ خُودِ تَصَدِيقِ مِي نَمَايِدَ بِهٖ اَيْنِ كِهٖ اَزْ بَرَايِ خَلْقِ تَجَاوَزِ اَزْ حَدِّ خُودِ مَمَكِنِ نِهٖ وَ كَلِّ امثله و عرفان از اوّل لا اوّل به خلق او که از مشیّت امکانیه بنفسه لِنَفْسِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلْقِ شُدِهٖ رَا جِع. فَسُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِعِرْفَانِ أَحَدٍ أَوْ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهِ أَمْثَالِ نَفْسِ. (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۴-۱۴۳)

در موقع تفکر و تعمق مشغول صحبت با روح خود هستیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "انسان ... نمی‌تواند در آن واحد هم صحبت کند و هم به تفکر و تعمق پردازد ... شما سؤالات زیادی را برای روح خود مطرح می‌کنید و او به شما جواب می‌دهد" (ترجمه - خطابه ۱۲ ژانویه ۱۹۱۳ در لندن؛ Paris Talks، ص ۱۷۴)

اگر قوه تفکر در بحر نور باطنی مستغرق گردد و به صفات الهی متصف شود، نتیجه محرز و قطعی است. قوه تفکر بمتابره مرآت است؛ اگر آن را در مقابل اشیاء دنیوی قرار دهید همان را منعکس می‌سازد. لهذا، اگر روح انسانی به مواضع دنیوی و ارضی پردازد و در آن مورد تأمل و تفکر کند، بر آنها وقوف خواهد یافت. اما اگر مرآت روح را به آسمان متوجه سازید، صورت افلاک و انوار شمس حقیقت در قلوب شما متجلی گردد و فضائل ملکوت حاصل شود. لذا، باید این استعداد و این قوه به طریق صحیح هدایت شود؛ به طرف شمس سماوی متوجه گردد نه اشیاء زمینی تا آن که به اسرار ملکوت پی بریم و به معنای مثل‌های کتاب مقدسه واقف شویم و به اسرار روح مطلع گردیم. انشاءالله جمیع مرایایی گردیم که حقایق سماوی را متجلی سازیم و آینه صافی شویم تا نجوم آسمانی را منعکس نماییم. (ترجمه - همان خطابه؛ همان مأخذ، ص ۱۷۶)

نیوتون موقع تفکر و تعمق در باغ خود نشسته بود و به چشم خویش افتادن سیب را مشاهده کرد. او سپس خود را از محیط اطرافش کنار کشید: "وقتی قوه بصیرت باطنی مورد استفاده واقع شود قوه بصر ظاهره مشاهده نماید" (ترجمه - خطابه فوق؛ همان مأخذ، ص ۱۷۵). او شروع به تفکر و تعمق نمود و ما از نتایج شگفت‌انگیزش که دنیا را

تکان داد آگاهیم. شیئی خارج از وجود نیوتون بود که به فرایند تفکر نیوتون شتاب بخشید. همچنین تفکرات ما بهائیان توسط آنچه که خارج از وجود ما است، یعنی مظهر ظهور الهی، برانگیخته شده سرعت می گیرد. تفکر و تعمق ما صرفاً اندیشیدن ذهنی آرزومندانه و خیال خام نیست. بلکه انعکاساتی است که مجموعه آثار الهی در درون ما ایجاد می کند. لذا وقتی اولین آندرهیل تعمق را "اندیشیدن در حضور خداوند" تعریف می کند ۱۴، تقریباً به هدف نزدیک است. بدیهی است روح باید به امور روحانیه توجه کند تا آنها را منعکس سازد:

حضرت بهاء الله می فرمایند در هر یک از کائنات آیتی (از خداوند) موجود؛ علامت فکر و عقل عبارت از تعمق و تفکر و نشانهء تعمق عبارت از سکوت است، چه که از برای انسان مستحیل و محال است که در آن واحد دو کار انجام دهد؛ او نمی تواند هم صحبت کند و هم به تفکر و تعمق پردازد.

این حقیقت مسلم است که وقتی شما به تأمل و تفکر می پردازید مشغول صحبت با روح خود هستید. در آن حال شما سؤالاتی را برای روح خود مطرح می کنید و او به شما جواب می دهد: نور می تابد و حقیقت مکشوف می گردد.

شما نمی توانید نام "انسان" را بر هیچ موجود فاقد این استعداد تفکر و تعمق اطلاق کنید؛ بدون این قوه او حیوان محض است و حتی اضل از حیوانات.

انسان با قوه و استعداد تفکر و تعمق به حیات ابدیه فائز می گردد؛ موهوب به نفثات روح القدس می شود؛ مواهب روح قدسی در انعکاس و تعمق معلوم می شود.

نفس روح انسانی در هنگام تفکر و تعمق وقوف می یابد و تقویت می گردد؛ با تفکر اموری که انسان به آن ادنی علم و وقوفی ندارد پیش چشمش مشهود می گردد. با تفکر کسب الهامات الهیه می کند؛ با تفکر به کسب مائدهء آسمانی نائل می شود.

تعمق و تفکر مفتاحی برای گشودن ابواب رموز و اسرار است. در آن حالت انسان از محیط جدا می شود؛ در آن حالت انسان خود را از کلیه اشیاء خارجی کنار می کشد؛ در آن حالت ذهنی در بحر حیات روحانی مستغرق می گردد و می تواند اسرار اشیاء را در خود آنها کشف کند. برای توضیح این موضوع به انسان که دارای دو قوه دید است فکر کنید؛ وقتی قوه بصیرت باطنی مورد استفاده واقع شود قوه بصر ظاهره مشاهده ننماید.

این قوه تفکر انسان را از طبیعت حیوانی خلاصی می‌بخشد؛ حقایق اشیاء را درک می‌کند؛ انسان را در تماس و ارتباط با خداوند قرار می‌دهد." (ترجمه - خطابه ۱۲ ژانویه ۱۹۱۳ در لندن؛ Paris Talks، ص ۱۷۴)

اُمّ، حضرت عبدالبهاء خاطر نشان می‌سازند که اگر ما در مورد اشیاء دنیوی به تعمق پردازیم "این قوه علوم و فنون را از حیّز غیب به حیّز شهود آورد". همچنین: از قوه متفکره اختراعات میسر گردد؛ امور عظیمه معمول شود؛ دول به سهولت اداره شوند. با این قوه انسان به ملکوت الهی وارد شود. (ترجمه - همان مأخذ، ص ۱۷۵)

حضرت ولی امرالله تا آنجا پیش می‌روند که می‌فرمایند: "خداوند، اگر مایل باشد، ممکن است اموری را به عقول ما الهام بخشد که قبلاً هیچ علم و آگاهی نسبت به آن نداشتیم" (ترجمه - انوار هدایت، شماره ۱۴۸۲).

در این مقام شاید مفید باشد که به تفاوت بین "تفکر" ۱۵ و "تعمق" توجه نماییم. عرفای مسیحی به تعمق به عنوان حالتی و رای تفکر می‌اندیشند؛ در آنحالت حتی اندیشیدن تحت الشعاع قرار می‌گیرد و شخص به معنای واقعی در حضور ذات الهی است. فرد بهائی چنین حالتی را مستحیل می‌داند؛ بنابراین تعمق در امر بهائی به چه معنی است؟

این واژه معنایی عمیق و گسترده دارد و کتابخانه‌ها در معنای آن نوشته شده است؛ اُمّ حضرت بهاءالله مستمراً از اصطلاح نمادین "حضور" الهی، "وجه‌الله"، "لسان عظمت"، "محبوب ابهی" و غیره استفاده می‌فرمایند. از طرف دیگر ایشان می‌فرمایند: "سبحان الله من أن یعرف بعرفان أحد أو أن یرجع إلیه أمثال نفس" (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۴۴).

اذهان و عقول ما در تلاش برای شناخت خداوند از حدّ مظهر ظهور فراتر نمی‌تواند برود. در تفکر در مورد حضرت بهاءالله ما ممکن است باز هم، حدّ اقلّ از لحاظ ذهنی «از کلمات استفاده کنیم. در موقع تعمق هیچ نیازی به آنها نیست: انسان خود را به خداوند نزدیک احساس می‌کند؛ همین کافی است. او در "وادی فقر حقیقی و فنای اصلی" (آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۲۹) قرار گرفته است. حضرت بهاءالله در مورد آن می‌فرمایند: "چون قلم در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید" (همان، ص ۱۳۵).

حضرت ولی امرالله دلیلی نمی‌بینند که تفکر و مراقبه به بهائیان آموخته نشود اما هشدار می‌دهند که مبدا خرافات یا اوهام جاهلانه وارد آن گردد. ۱۶.

ریاضت

ریاضت در امر بهائی مجاز نیست. فی‌المثل، در نهضت‌های مذهبی، ریاضت غالباً با کف نفس عنصری شدید و گاهی همراه با عزلت، ارتباط داده شده است. در امر بهائی احترام عمیقی برای جسم انسان به عنوان خادم روح قائل شده‌اند. حضرت باب در بیان زیبایی این نکته را تشریح می‌فرمایند:

چون این جسد ظاهری عرش آن جسد باطنی است، بر آنچه آن حکم می‌گردد این هم محکوم به حکم می‌گردد؛ والا آن که متلذذ می‌گردد یا متألم او است به این جسد نه نفس این. از این جهت است که خداوند از جهت آنکه عرش آن جسد بوده حکم فرموده در حق او به منتهای حفظ او که آنچه سبب گره او گردد بر او وارد نیاید. زیرا که جسد ذاتی بر عرش خود ناظر است بر این جسد و اگر عزّ این را مشاهده کند، گویا او عزیز گشته و اگر دون این را مشاهده کند بر او وارد می‌آید آنچه وارد می‌آید. از این جهت است که امر به إعظام و احترام آن به غایت شده. (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطهء اولی، ص ۶۶)

بیان حضرت ولی امرالله که قبلاً نقل شد، عملاً مصداق این اصل است: "برای حصول روحانیت نیازی نیست که ساعات متمادی را به دعا و مناجات پردازیم." اشاره به طول دعا، البته، هیچ قانونی را وضع نمی‌کند که دعا نباید طولانی باشد و باید کوتاه باشد. هدایت مزبور برای جلوگیری از اشتغال به دعا به حدّی است که توان و نیروی انسان را تحلیل ببرد. کوتاهی یا بلندی هیچ ارتباط ضروری با تقدّس ندارد بلکه به تمایل صادقانه و راستین شخص به دعا خواندن مرتبط است.

دعا و جامعه

حال به دعا در جامعه توجه کنیم. در امر مبارک دعا دارای بعدی عمومی است. کلّ نظم حضرت بهاءالله مبتنی بر کلام الهی است. قانون اساسی بیت العدل اعظم الهی با دعا شروع می شود. موهبت بی نظیری که در این دور الهی به ما عنایت شده گنجینه ای از ادعیه و مناجات ها است که می توانیم در جمع و با هم زیارت کنیم. خداوند به ما نشان داده که چگونه با او سخن بگوییم. حضرت عبدالبهاء به ما فرموده اند که "کلّ مجتمع گردند و جمیع بالإتحادّ به مناجات پردازند تا از این اجتماع الفت و اتّحادّ در قلوب ازدیاد یابد" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۹۲). معابد ما در قلب مجموعه ای از بناهایی واقع شده که نمایانگر کلّ جامعه هستند. حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

مشرق الأذکار را تفرّعات مهمّه مقررّ که از اساس های اصلی شمرده می شود. مکتب اطفال ایتم است و بیمارستان فقرا و اجزاخانه و محلّ عجزه و مدرسه علوم عالیّه و مسافرخانه است... وقتی که این مؤسّسات ... بنا شد، درهای آن باید به روی تمام ملل و ادیان باز باشد. به هیچ وجه بند و قیدی نباید باشد. امور خیریه آن باید صرف عموم از هر رنگ و نژاد گردد؛ درهایش باید به روی عموم بشر باز باشد؛ بدون تعصّب و با محبّت برای همه. بنای مرکزی مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و نیایش است. به این طریق ... دیانت با علم هم آهنگ شود و علم به خدمت دین پردازد و هر دو مواهب مادّی و روحانی خود را بر نوع انسان مبذول دارند. (بهاءالله و عصر جدید، ص ۲۱۱)

کلّ عالم بهائی در ضیافت نوزده روزه به هم مرتبط می گردد. دعا، مانند باران، مروج رشد کودکان ما خواهد بود. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

آن اطفال به مثابه نهالند و این تعلیم و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و به مثابه نسیم محبّت الله که به اهتزاز آرد. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۳۶)

نیروی دعا

تأثیر دعا بر روح انسان و بر روح دیگران در جامعه

در اینجا سؤال مربوط به نیروی دعا مطرح می‌شود. البته باید مطمئن باشیم که به آنچه که در مورد کودکان گفته شده به عنوان خرافات نگاه نمی‌کنیم. در طی دورانی که کشیش یونیتترین بودم، به خاطر دارم کودکی را تعمید می‌دادم. مادرش ابداً درهای کلیسا را تیره نساخت اما کودکش را غسل تعمید داد زیرا باور داشت که اگر کودکان غسل تعمید داده شوند، بهتر پرورش می‌یابند.

حضرت بهاءالله از قوهء شگرف دعا، بخصوص اگر به صدای بلند خوانده شود، سخن می‌گویند. بیانی را که برای بسیاری از بهائیان بسیار دلنواز و خوشایند است زیارت کنیم:

أَنْ اِقْرَأْ يَا عَبْدَ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ بِرَبَّاتِ الْمُقَرَّبِينَ لِتَسْتَجِذِبَ بِهَا نَفْسَكَ وَ تَسْتَجِذِبَ مِنْ نِعْمَاتِكَ أَفْنِدَةَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ؛ وَ مَنْ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ لِيَنْشُرَ نَفْحَاتِهَا الْمَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتُ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَ يَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَ لَوْ لَنْ يَسْتَشْعِرَ فِي نَفْسِهِ وَ لَكِنْ يَظْهَرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ. كَذَلِكَ قُدِّرَ خَفِيَّاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقَدَّرٍ حَكِيمٍ. (مائده آسمانی، ج ۴، ردیف ت، باب اول)

چقدر این بیان زیبا است بخصوص برای فعالیت تبلیغی ما بسیار جمیل است؛ آنقدر که می‌توانیم قسمت مشکل آن را ندیده بگیریم. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند: "در جمیع اوقات توجه به ملکوت الهی کن و مناجات نما و تضرع و بتل کن" زیرا "این است وسیله صعود روح تو به اعلی مدارج موهبت الهی". ۱۷ و نیز می‌فرمایند:

به خدا توجه کنید و بر آستان حضرتش سر سجود فرود آرید و طلب تأیید و یاری نمایید تا حجاب مانع را خرق فرماید و چشم‌های شما روشن شود و حقیقت الوهیت را بالمواجهه مشاهده نمایید و قلوب شما به کلی از زنگار غفلت منزّه و مقدّس شود و جلا و عظمت و مواهب ملکوت را متجلی سازد. ۱۸.

حضرت بهاءالله به بعضی از ادعیه قوهء مخصوصی اعطاء کرده‌اند. حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء فرمودند:

صلات‌های ثلاثه نظر به نفس ماهیت خود از تأثیری اشدّ از سایر ادعیه و مناجات‌ها برخوردار و موهوب به قوه‌ای اعظم از آنها هستند... ۱۹

هیكل مبارك لوح احمد و دعای شفا را نیز در مزرهء همین ادعیه بسیار مؤثر قرار

نماز

غالباً می‌شنوید که بعضی از نفوس می‌گویند که از نظریه‌ی صلات به صورت اجباری خشنود نیستند و این سؤال کاملاً موجه ممکن است مطرح شود که چرا باید اجباری اخلاقی وجود داشته باشد. در این خصوص اندیشه‌ای داشته باشیم. در بدایت امر، از خود می‌پرسم اگر ما را در این مورد به کلی مخیر می‌کردند، چند نفر از ما یادمان می‌ماند که نماز بخوانیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که اطفال را باید "همواره به ذکر حق متذکر نمود" (منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۲۴). ما هنوز اطفال خداوندیم و بر این باورم که جمیع ما به این تذکر نیاز داریم. غفلت کردن از بخش دعا و مناجات در زندگی به پز مردگی نفس روحانی ما منجر خواهد شد. سنت ترزا می‌گوید:

حتی کسانی که به اعلی مدارج دعا و نیایش رسیده‌اند لازم می‌دانند که هر از گاهی خداوند که به نظر می‌رسد در اوج عظمت خویش آنها را به حال خود واگذاشته از اثبات ایمانشان که با امتحان حاصل می‌شود خشنود گردد. زیرا، همانطور که قبلاً گفته‌ام - و مایل نیستم که فراموش شود - در این زندگی ما روح مانند جسم رشد نمی‌کند، گویا این که ما طوری صحبت می‌کنیم که گویی اینچنین رشد می‌کند، و رشد در واقع رخ نمی‌دهد. اما در حالی که کودک، وقتی به مرحله‌ی انسان کامل می‌رسد، از لحاظ قد و قواره کاهش نمی‌یابد که هیکلش دیگر بار کوچک شود، لکن از لحاظ روحانی - حد اقل طبق ملاحظات خود من - پروردگار خوشنود می‌شود که چنین کاهش صورت گیرد، زیرا من وسیله‌ی دیگری برای پی بردن به آن ندارم. این حالت باید برای خضوع و خشوع ما جهت حصول مطلوبیت عالی تر صورت گیرد. (St. Teresa، p.94 "Life")

بعد، این اندیشه وجود دارد که با استفاده از این نماز، ما همیشه یک "حلقه‌ی دعا" گرداگرد جهان ایجاد می‌کنیم. این حالت با معنای ریشه‌ی لاتین obligatory درست در می‌آید. این واژه به معنای اجباری و به عبارت دیگر به معنای لزوم اخلاقی است. ریشه‌ی لاتین آن که واژه‌ی ligare باشد به معنای ملزم و مقید کردن است و البته لغت religion (به معنای دین) از همان ریشه و به معنای به هم پیوستن است. ۲۱ این هم‌ریشه بودن این

فکر را به مخیله‌ خطور می‌دهد که وقتی ما می‌گوییم دعای الزامی و مقید کننده که همان صلوة باشد بهائیان در کلیه نقاط عالم با این دعا با هم مرتبط می‌شوند. ادای صلوة اخلاقاً بر همه ما واجب است اما در عین حال ما را به عنوان جامعه‌ای جهانی به هم پیوند می‌دهد. در این مقطع مایلیم که به وجه مهم دیگری از نماز بیندیشیم که حضرت عبدالبهاء در دو فقره از آثار مبارکه که ذیلاً نقل می‌شود بیان فرموده‌اند:

صلوة فرض و واجب چه که سبب خضوع و خشوع گردد؛ سبب شود انسان به خدا توجه کند و ابراز خلوص و اظهار محبت نماید. با چنین صلاتی انسان با خدا انس گیرد و به او تقرّب جوید و با محبوب حقیقی قلبش به مکالمه پردازد و به مدارج روحانیه عروج کند. (ترجمه - Compilation ج ۲، ص ۲۳۲)

سزاوار چنان که عبد به دعا مشغول شود و از خداوند طلب تأیید نماید و به خضوع و خشوع از ساحت او استمداد کند. شأن عبودیت چنین است و پروردگار یفعل ما یشاء است و آنچه حکمت ایجاب نماید البتّه همان مقدّر نماید. (ترجمه - همان مأخذ - اصل بیان عربی بوده است)

در اینجا به تعلیم اصل اطاعت و خضوع توجه نمایید؛ هر یوم رابطه ما با خداوند و مظهر ظهورش را یادآور می‌گردد: "شأن عبودیت چنین است". مسلماً حضرت عبدالبهاء در مورد حکمت مکنون این نمازها نیز مطلبی را بیان می‌فرمایند:

إنّ فی کلّ کلمه و حرکه من الصلوة لإشارات و حکمه و أسراراً تعجز البشر عن إدراکها و لا تسع المکاتیب و الأوراق (ملحقات کتاب اقدس، ص ۱۰۷، یادداشت شماره ۴)
حضرت ولی امرالله نیز در مورد قوت خاصی که در ادای مرتّب صلوة موجود است می‌فرمایند:

اطمینان داشته باشید که تمسک تامّ شما به احکام و اوامری که حضرت بهاءالله واجب فرموده‌اند یکی از قوایی است که به نحوی مؤثر می‌تواند شما را هدایت و قادر نماید که در امتحانات و مشکلات ایّام حیات خود غالب و موفق گردید و به شما مساعدت نماید که از لحاظ روحانی به طور مستمرّ رشد و ترقی کنید.

حضرت ولی امرالله این مطلب را به طور اخصّ مورد تقدیر قرار می‌دهند که شما در کمال وفاداری و ایمان امر حضرت بهاءالله در خصوص ادای یومیّه صلوة را مرعی

می‌دارید و به این وسیله مثالی مطلوب برای سایر جوانان بهائی هستید. این صلوة‌های یومیه از چنان قوّت و قدرتی برخوردار است که تنها کسانی که به طور مرتّب به آنها می‌پردازند کما ینبغی و یلیق قادر به درک آن هستند. لهذا، احبّاء باید سعی کنند، در هر اوضاع و شرایطی که در زندگی آنها رخ دهد، این صلوة‌ها را هر روز ادا نمایند (ترجمه - جلد دوم Compilation of Compilations ص ۲۴۰).

با در نظر داشتن تأثیراتی که قوّت و قدرت خاصّ این صلوة‌ها بر خصوصیات و خصائل ما دارد فقط اثرات متحوّل‌کننده آنها بر هر فردی از بهائیان را که به موجب این حکم حضرت بهاء‌الله عمل کند در نظر مجسّم نمایید. حضرت بهاء‌الله نسبت به بشریت ضعیف و شکننده ما بسیار مهربان بوده‌اند. صلوة صغیر بسیار کوتاه است. ادای آن فقط چند دقیقه طول می‌کشد. باید این عادت روزانه را در خود پرورش دهیم. نیازی نیست که همیشه درک کنیم که چرا بعضی کارها را انجام می‌دهیم. نفس اطاعت از حضرت بهاء‌الله، به علّت محبّتی که به اراده هیکل مبارک داریم، ما را مشمول فیوضات ایشان می‌کند و به ترقّیات روحانیه هدایت می‌نماید: "زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک" (انجیل متی، باب یازدهم، آیه ۳۰). حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء چنین مرقوم فرمودند:

هیکل مبارک به شما توصیه می‌فرماید فقط به ادای صلوة صغیر پردازید. این صلوة دارای حرکات رکوع و سجود نیست و فقط لازم است که نمازگزار به طرف عکّا که محلّ استقرار رمس حضرت بهاء‌الله است توجّه و صلوة را ادا نماید. این نشانه و آیت عنصری از حقیقتی باطنی است؛ درست همانطور که نبات خود را به طرف نور خورشید می‌کشد تا موجبات حیات و رشد را از آن دریافت کند ما نیز موقع دعا و نماز قلوب خود را متوجّه مظهر ظهور الهی، حضرت بهاء‌الله می‌نماییم؛ و در موقع ادای این صلوة صغیر به عنوان نمادی از آن توجّه باطنی، به سمتی که رمس ایشان در این کرهء ارض مستقرّ است توجّه می‌نماییم.

حضرت بهاء‌الله کلّیه رسوم و مناسک را در این امر مبارک به حدّ اقلّ تقلیل داده‌اند. اکل جدیدی که وجود دارد، مانند مواردی که به دو صلوة یومیهء طولانی‌تر مربوط می‌شود، فقط نشانه‌هایی از حالت باطنی است. در آنها حکمت، و فیضی عظیم وجود دارد، امّا ما نمی‌توانیم خود را ملزم به درک یا احساس این حکم و فیوضات نماییم؛ به این

علت است که این صلوٰه بسیار کوتاه و ساده را نیز به ما عنایت کرده‌اند تا نفوسی که نسبت به اجرای اعمال مربوط به آن دو صلوٰه تمایلی در خود نمی‌بینند از این صلوٰه صغیر استفاده نمایند (ترجمه - جلد Compilation of Compilations ص ۲۴۲).

بنابراین مشاهده می‌کنید که آداب و رسومی در امر وجود دارد. ما نباید از آداب اندک، اگر معنایی در بر داشته باشد، هراسی داشته باشیم. با توسعه امر مبارک ممکن است آداب و رسوم دیگری را نیز بیت‌العدل اعظم از آثار مبارک استنباط نمایند و به ما عنایت کنند. مثلاً آدابی در ارتباط به حج بیت اعظم بغداد وجود دارد؛ اما اینها مربوط به آینده است و حضرت ولی امرالله فرموده‌اند: "سادگی از خصوصیات تلاوت ادعیه و ادای صلوٰه بهائی است و باید محفوظ ماند. از هر گونه خشکی و انعطاف ناپذیری و آداب و رسوم باید اکیداً اجتناب شود" (ترجمه - جزوه اهمیت دعا و مناجات تهیه شده توسط دارالتحقیق). بنابراین حاصل کلام این است که وقتی در امر مبارک مناسک و آدابی وجود دارد مقصود از آن کمک به رشد روحانی ما است. مجدداً بیان حضرت ولی امرالله را نقل می‌کنیم:

این نشانه و آیت عنصری از حقیقتی باطنی است؛ درست همانطور که نبات خود را به طرف نور خورشید می‌کشد تا موجبات حیات و رشد را از آن دریافت کند ما نیز موقع دعا و نماز قلوب خود را متوجه مظهر ظهور الهی، حضرت بهاءالله می‌نماییم.

منشی حضرت ولی امرالله از طرف هیکل مبارک چنین می‌نویسد:

در ارتباط با هدایات حضرت بهاءالله جهت زیارت بعضی ادعیه، حضرت ولی امرالله مقرر فرمودند به اطلاع شما برسانم که این قواعد، که به هر حال بسیار محدود و ساده‌اند، فرد مؤمن را تأیید روحانی عظیم نمایند و سبب شوند که او در موقع دعا و تبتل تمرکز کامل داشته باشد. لذا، اهمیت آنها کاملاً روحانی است (ترجمه - مکتوب ۵ نوامبر ۱۹۳۴ / جلد دوم Compilation of Compilations ص ۲۳۷).

درست همانطور که در دعا و مناجات مفاهیم و معانی باطنی کلمات حائز اهمیت است، در مورد آداب و مناسک مربوط به آنها نیز همین مورد مصداق دارد. ما با حرکاتی که انجام می‌دهیم طرز تلقی هدفمندی را نشان می‌دهیم.

معنای قبله، یعنی نقطهء توجه برای عبادت، که موقع ادای نماز به آن روی می آوریم، شاید مهم ترین عمل در آداب مربوط به نماز باشد. این عمل سبب می شود توجه ما، با روی آوردن به آرامگاه مظهر ظهور الهی در این دنیای خاکی، کاملاً متمرکز شود. امّا حضرت ولی امرالله هشدار می دهند:

در موقع دعا و نماز احبّاء می توانند حواس خود را بر مرقد حضرت بهاءالله و روضهء مبارکه متوجه سازند مشروط بر آن که در حین این توجه درک روشن و صحیح را نسبت به مقام ایشان به عنوان مظهر ظهور الهی داشته باشند (مکتوب ۱۵ نوامبر ۱۹۵۳ / انوار هدایت، شماره ۱۴۹۲).

دعا برای پدر و مادر

حال به موضوع جدیدی بپردازیم؛ به ادعیه ای توجه کنیم که امر فرموده اند برای نفوسی که به ملکوت ابهی صعود کرده اند زیارت نماییم؛ نفوسی که ترقیّات روحانی آنها منوط به دعا و نیز رحمت الهی است. تصوّر می کنم بسیاری از بهائیان که پیشینهء پروتستان دارند این مفهوم را دشوار بیابند. حضرت عبدالبهاء، موقعی که در لندن تشریف داشتند، فرمودند:

نفوسی که صعود کرده اند دارای صفاتی دیگرند که خلق این عالم از آن بی خبرند. معذّلك انفصالی در میان نیست. در حالت تصرّح و دعا این کیفیت با یکدیگر اتصال یابد. پس در حق آنها دعا کنید مثل این که آنها در حق شما دعا می کنند (ص ۹۷- 'Abdu'l-Baha in London / نقل ترجمه از صفحه ۲۱۷ بهاءالله و عصر جدید).

در بیانی خطاب به خانم روزنبرگ در سال ۱۹۰۴، حضرت عبدالبهاء این نکته را نیز توضیح فرموده اند:

موهبت شفاعت از کمالاتی است که به مقرّبان درگاه الهی و مظاهر ربّانیّه تعلق دارد. حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش بود چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا دارای این قوه بوده و هست. (حضرت عبدالبهاء ذکر هیچ متصاعدی را نمی فرمایند مگر آن که "رحمة الله علیه" یا عباراتی که همین معنی از آن مستفاد می شود

بفرمایند.) مؤمنین به انبیاء نیز می‌توانند طلب مغفرت جهت نفوس نمایند. پس نباید گمان نماییم نفوسی که از حق غافلند و در گناه و عدم ایمان مرده‌اند در عذاب ابدی و هلاکت‌اند؛ چه که قوه نافذ شفاعت در حق همیشه موجود است ...

اغنیاء روحانی در عالم بالا فقرا را مساعدت نمایند. در جمیع عوالم همه مخلوق خدا هستند و به فضل او محتاج؛ هرگز از عنایت و رحمت مستغنی نبوده و نخواهند بود و چون کل محتاج حق هستند هر قدر بیشتر تضرع و مناجات کنند غنی‌تر گردند. در آن عالم متاعی و غنایی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست. پس نفوسی که هنوز ترقی کامل ننموده‌اند اول به واسطه تضرع و ابتهاج با دعای مقدسین تحصیل ترقی نمایند و بعد به واسطه دعا و رجای خود می‌توانند ترقی کنند (بهاءالله و عصر جدید، ص ۲۱۷).

تلاوت ادعیه برای پدر و مادر به طور اخص امر شده است. مسلماً، حضرت ربّ اعلی توصیه می‌فرمایند که بعد از هر دعا و نماز به درگاه خداوند دعا کنیم و تضرع نماییم و برای پدر و مادر "طلب رحمت و مغفرت" نماییم. آن حضرت می‌فرمایند:

و سزاوار است که بعد از هر صلوة طلب رحمت و مغفرت نماید از خداوند از برای والدین خود که نداء می‌رسد من قبل الله که از برای تو است دو هزار و یک ضعف از آنچه طلب نمودی از برای والدین خود. طوبی لمن یدکر أبویه بذکر ربّه. إنه لا إله إلا هو العزیز المحبوب (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۶۵).

این امتیاز مطمئناً آرامش خیال به ما می‌بخشد و ما را اطمینان می‌دهد که خدمت ما به نام والدین به امر مبارک می‌تواند در ترقی روح آنها در عالم بعد مؤثر واقع شود. در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء این مناجات را زیارت می‌کنیم ۲۲:

پروردگارا در این دور اعظم شفاعت ابتاء را بجهت آباء قبول می‌نمائی این از خصائص الطاف بی‌پایان این دور است پس ای پروردگار مهربان رجای این بنده خویش را در درگاه احدیت قبول فرما و پدر را در دریای الطاف مستغرق کن زیرا این پسر به خدمات تو قائم و در سبیل محبت همواره سعی توئی بخشنده و آمرزگار و مهربان

abdul Baha abbas

شکر نعمت افزون کند

حال به جنبه بسیار مهمی از دعا می‌رسیم: و آن شکرگزاری است. معمولاً در مورد دعا به عنوان تقاضا و استدعا فکر میکنیم؛ یعنی نوعی صورت خرید روحانی. اما غیر از عریضه و تقاضا دعاهایی برای پرستش شکرگزاری اعتراف تقدیس و انس و الفت با خداوند وجود دارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "مسرور و راضی باش و به شکر و ستایش خداوند مشغول شو تا شکر و سپاس به ازدیاد مواهب الهی منتج گردد" (ترجمه - جلد سوم Tablets of 'Abdu'l-Baha صفحه ۴۸۳). بسیاری از ادعیه منزله برای ما با اشاره به شکر و ستایش خاتمه می‌یابد: فقط باید به کتاب مناجات رجوع کرد و این واقعیت را مشاهده نمود. روزهای ما نیز باید به نام خدا شروع و به نام او خاتمه یابند. به این کلام حضرت عبدالبهاء توجه نمایید:

می‌دانید چقدر باید خدا را به خاطر مواهب و فیوضاتش شکر کنید؟ اگر در هر نفس هزار مرتبه شکر کنید کفایت نکند چه که خداوند شما را خلق کرده و تربیت نموده است. شما را از هر بلائی حفظ کرده و هر موهبت و فیضی را برای شما مهیا فرموده. ببینید چه پدری است ... او به ما مادر و پدر مهربان عنایت کرده ... ماء زلال، نسایم روح‌بخش و انوار شمسی که در اوج سما مضمیء و تابان است. باری، جمیع لوازم حیات را بدون آن که ما این مواهب عظیمه را تقاضا کرده باشیم فراهم آورده است... شما باید این فیض و موهبت را قدر نهید و اوقات خود را به ذکر و ثنای حق وقف کنید (ترجمه - خطابه ۱۲ جون ۱۹۱۲ در نیویورک، خیابان هفتاد و هشتم غربی).

دعا و عمل

البته مدح و ثنای الهی صرفاً عبارت از آن نیست که انسان خود را در اطاقی دربسته محبوس و منزوی سازد و مستغرق در دعا گردد. در امر بهائی، دعا رابطه‌ای نزدیک با عمل دارد.

عرفان و اطاعت

حضرت بهاء الله می فرمایند که تکلیفی که به عهده ما گذاشته شده دارای دو وجه است: شناخت آن حضرت و اطاعت از اوامر ایشان. ایشان می فرمایند که عرفان و عمل هر دو لازم است؛ هیچیک بدون دیگری پذیرفتنی نیست:

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرُقٍ وَحِيَهُ وَ مَطْلِعَ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامًا نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأُمْرِ وَالْخَلْقِ؛ مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ. إِذَا فُزْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقُ الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْأُخْرَى. هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ مَطْلِعَ الْإِلْهَامِ (کتاب اقدس، بند ۱).

اگر به آن بخواهید پردازید قدری دشوار و مستلزم تفکر جدی است. ممکن است کسی آن را "کلامی دشوار" بنامد. حضرت بهاء الله با وضوح تمام می فرمایند که کار نیک به تنهایی کافی نیست: ایمان به ایشان ضرورت تام دارد. آیا احتمالاً بین "مقبول" و "رستگار شده" تفاوتی وجود دارد؟ به هر حال، انسان از جسم، عقل و روح تشکیل شده است. حضرت مسیح همین امر دشواری را که حضرت بهاء الله مطرح فرموده اند با تأکید بر نقطهء مقابل مطرح فرمود:

نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد؛ بلکه آن که ارادهء پدر مرا که در آسمان است به جا آورد (انجیل متی، ب ۷، آیه ۲۱).

ایشان به وضوح بر اعمال نیکوی کسانی که بیش از حد بر نفس اعتقاد و ایمان تکیه می کنند، تأکید دارند. شاید حضرت بهاء الله، که در نیمهء قرن نوزدهم یعنی زمانی ظهور فرمودند که، حداقل در جامعهء مسیحی، اعمال نیکو بسیار زیاد مد نظر بود، واقف بودند که ایمان به تدریج ضعیف و کمرنگ می شود و لذا دلیلی برای اهمیت دادن به هم نوعان باقی نمی ماند. ایشان به انگیزهء درونی توجّه داشتند.

از کلّ مطلب این واقعیت پدیدار می شود که دعا، همراه با اطاعت از شریعت الهیه، با خدمت، سبب ایجاد تحوّل در شخصیت آدمی می شود. کلام حضرت ولیّ امرالله را بشنویم که می فرمایند:

هیكل مبارک مجدداً مایلند به شما اطمینان دهند که در اعتبار مقدسه برای ترقیّات روحانی شما دعا خواهند کرد. قدرت الهی قادر است شخصیت و خصوصیات ما را بالمره متحوّل سازد و ما را به موجودی کاملاً متفاوت با آنچه که قبلاً بوده‌ایم تبدیل نماید. با تضرّع و ابتهال و دعا به ساحت قادر متعال، اطاعت از احکام الهی که حضرت بهاءالله نازل فرموده‌اند، و خدمت دائم‌التزاید به امر مبارکش، می‌توانیم خود را متحوّل سازیم (ترجمه - رقیمه ۲۲ نوامبر ۱۹۴۱ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / جلد دوم - Compilation of Compilations، ص ۲۴۰، شماره ۱۷۷۰).

همانطور که جمیع واقفیم احبّاء باید با بذل سعی و کوشش چنان مثال و نمونه‌ای از حیات و سلوک شخصی خود ایجاد نمایند که سایرین خود را ملزم به اقبال به امر مبارکی مشاهده نمایند که قادر به اصلاح شخصیت و خلّیات انسانی است. لکن، متأسفانه همه به سهولت و سرعت بر نفس غلبه نمی‌کنند. آنچه که هر یک از احبّاء، اعم از قدیم یا جدید، باید بدان وقوف داشته باشد این است که امر مبارک دارای قوه روحانی‌ای است که اگر اجازه نفوذ و رسوخ به آن بدهیم می‌تواند ما را خلق جدید نماید و در این سیل از جمله اعظم وسائل و اسباب دعا است. باید به ساحت حضرت بهاءالله تضرّع و تبّتل نماییم که بر نقائص خلّق و خوی و شخصیت خود فائق آییم و در تسلّط بر نفس به اعمال قدرت اراده خود پردازیم (ترجمه - مکتوب ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت شماره ۳۹۴).

دعا و مناجات از عوامل بسیار مهمّ در عمق بخشیدن به حیات روحانی فرد است، امّا، با عمل و اقدام نمونه نیز باید با آن همراه شود چه که اینها نتایج ملموس و محسوس دعا و مناجات است. هر دو ضرورت دارند (ترجمه - رقیمه ۱۵ مه ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء؛ انوار هدایت شماره ۱۴۸۳).

پولس قدّیس به مسیحیان اوّلیه که از قرن‌تین بودند نوشت، "هر روزه مرا مردنی است" (رساله اوّل به قرن‌تین باب ۱۵ آیه ۳۱). نفس اماره روز به روز بیشتر مقهور و منقاد می‌شود. تصوّر می‌کنم گره اصلی کار اینجا باشد: بهائینی که به طور بالقوه خوب هستند، آن کسانی که، به علّت حبّ به جمال مبارک، مایلند تغییر نمایند و تدریجاً خود را با شریعت آن حضرت منطبق سازند. در واقع، بهائی شدن فرایندی مستمرّ است و ما باید نسبت به

یکدیگر و نیز نسبت به خود صبور و بردبار باشیم. آیا به خاطر دارید وقتی که کلبی آیوز از وصول به معیارهایی که حضرت عبدالبهاء پیش روی او قرار داده بودند مأیوس و سرخورده شده بود؟ او وضعیت خود را اینگونه توصیف می کند:

تحت تأثیر چنین افکاری، یک روز از محضر مبارک پرسیدم چگونه حتی برای شخصی چون من که در ضعف و خودخواهی منهمک است، ممکن می شود بدان درجه اعلی و چنان هدف بسیار متعالی واصل گردد؟ فرمودند، "بایستی این امر متدرجاً صورت گیرد". با خود گفتم [در این سفر از نفس به سوی خدا] ابدیت از آن من است؛ بایستی از هم اکنون شروع نمایم تا خود را به حق برسانم (در گه دوست، فصل چهارم).

کشیش لاورنس Brother Lawrence می گفت وقتی در آشپزخانه اش در میان دیگ و قابلمه و ماهی تابه است به اندازه زمانی که در خلوت کلیسا است حضور خداوند را احساس می کند؛ ۲۳ اما تردیدی نیست که این حس حضور خداوند در زندگی روزانه اش دقیقاً به علت کاری بود که در خلوت کلیسا انجام می داد. مادر ترزا وقتی از نمادگرایی عصر و زمان خود استفاده می کند به شیطان اشاره دارد اما با همان تجربه عمیق دعا، همین نکته را مطرح می سازد:

آنچه را که به تجربه دانسته ام می توانم بیان کنم؛ یعنی این نکته که هر شخصی که این عمل را شروع کرده، هر قدر هم که گناه مرتکب شده باشد، ابداً نباید دعا را ترک گوید زیرا این وسیله ای است که ما دیگر بار زندگی خویش را بازسازی می کنیم، و بدون آن ترمیم و بازسازی به مراتب دشوارتر خواهد شد. لذا مبادا آنچنان که من وسوسه شیطان را پذیرفتم، کسی به دلیل خضوع و خشوع فریب وسوسه ابلیس را خورد و دعا را ترک گوید. (St. Teresa، 'Life'، p. 50)

آنها با اصلاحی که در خویشان مشاهده می کنند در خواهند یافت که این کار شیطان نیست. زیرا، حتی اگر در حال سقوط باشند، نشانه ای وجود دارد که پروردگار با آنها است؛ یعنی سرعتی که در دیگر بار برخاستن به کار می برند (همان، ص ۹۵).

هرگز نمی توانیم امید داشته باشیم که حضور خداوند را احساس کنیم مگر آن که در اوقات فراغت مدتی را به انس و الفت با او صرف کنیم. البته، اوقاتی وجود دارد که عمل با دعا در هم می آمیزد و دعا وارد عمل می شود.

در سال ۱۹۸۲، در کنفرانس بین‌المللی دوبلین ایادی امرالله جناب جان ربارتز در مورد خدمات شگفت‌انگیز و عالی ایادی فقید امرالله جناب آدلبرت مولشلگل صحبت کرد. جناب مولشلگل تمام عمر خود را وقف خدمت به امرالله نمود اما آخرین سالهای حیات همچنان آرزو می‌کرد، با مهاجرت به آتن، به خدمتی موفق گردد. وقتی به آتن رفت "چون پرظریف و تفکرش چون زنگ ناقوس واضح بود؛ اما محدودیت‌های ضعف عنصری‌اش طریق ستم بر او در پیش گرفت. در واقع به سخن آمد و گفت، "ناکام ماندم. به اینجا آمده بودم تا احباء را تعلیم دهم و در امر مبارک عمیق سازم؛ اما از عهده بر نیامدم." اما حقیقت جز این بود. واقعیت این بود که دکتر مولشلگل، در آن سن و سال [۹۰ سالگی - م] آنجا، در آتن بود؛ به جز همسرش همدمی نداشت و بعد از یک عمر خدمت ایثارگرانه همچون نمونه‌ای درخشان به مراتب قوی‌تر از هر کلامی بود. در او، در قلبی نورانی که به جمیع اطراف خود نور و هدایت می‌تابید، عمل و دعا به هم آمیخته و وحدت یافته بود. ۲۴

دعا و نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله

اگر مایلیم دعا به نحوی گسترده‌تر در عمل تجلی نماید بهتر آن است که نگاهی به جامعه جهانی بهائی بیندازیم. تردیدی نیست که این نتیجه عملی بیانات مبارکه و ادعیه حضرت بهاءالله است. و صلح جهانی، که اهل عالم مشتاقش هستند، بدون نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله امکان تأسیس وجود دارد. این نظم اساس الهی نظم بدیع است؛ و شما و من مشغول بنای آن هستیم. بسیار شگفت‌انگیز است که حضرت بهاءالله احکام روحانی برای فرد و برای جهان را به هم می‌آمیزند. آن حضرت آن را در نهایت کمال و سادگی در کلمات مبارکه مکنونه بیان می‌فرمایند:

يا أبناء الإنسان هل عرّفتم لمّ خلقناكم من تراب واحد؟ لئلا يفتخر أحد على أحد و تفكروا في كلّ حين في خلق أنفسكم إذا ينبغى كما خلقناكم من شيء واحد أن تكونوا كنفس واحدة بحيث تمشون على رجل واحدة و تأكلون من فم واحد و تسكنون في أرض واحدة حتى تظهر من كينوناتكم و أعمالكم و أفعالكم آيات التوحيد و جواهر التجريد. هذا

نُصَحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَأَ الْأَنْوَارِ. فَانْتُصِحُوا مِنْهُ لِتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ مِنْ شَجَرٍ عَزَّ مَنِيعٌ (کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۸).

هر یک از ما از این امتیاز برخورداریم که از این امر جهانی کسب قوت نماید و این قوت را در خدمت ظهور رساند. ما می‌توانیم با پای عمل در سبیل معنوی قدم برداریم. می‌توانیم دعا و تبلیغ کنیم و همیشه ایده‌ء "ابلاغ پیام الهی" را مد نظر خویش داشته باشیم. هرگز نباید فرصتی را برای مطرح کردن ذکر امرالله از دست بدهیم با پای عمل اعم از آن که خطاب به شخصی باشد که با او ملاقات می‌کنیم، یا در نامه‌هایمان باشد، یا در مکالمات تلفنی. هرگز نباید فرصتی را برای محبت و مهربانی نسبت به همسایه، کمک به شخصی که تصادفاً ملاقات می‌کنیم یا هر جای دیگری که نیازی وجود داشته باشد، از دست بدهیم.

دعای مستمر، به عنوان تجلی محبت ما به حضرت بهاءالله، حبل نجات بخشی است که ما را به قوت و هدایتی که مجهودات روزانه ما را به نتیجه می‌رساند، متصل می‌سازد. و ما در این میان تنها نیستیم. وقتی نفسی عاشق حضرت بهاءالله می‌شود، به جامعه‌ای جدید و محیطی جدید وارد می‌شود. در این محیط جدید، قوای روحانی نیرومندی جریان دارد. قلبش در مرکز جهانی می‌تپد؛ حیات ثباض امرالله از آن مرکز در سراسر محافل روحانی ملّی و محلّی در جریان است و نیروی روحانی خود را درون ضیافات نوزده روزه و آحاد احباء ظاهر می‌سازد و دیگر بار به قلب امرالله باز می‌گردد. تحت هدایت بیت‌العدل اعظم، ایادی امرالله، مشاورین، اعضاء هیأت معاونت و مساعدین آنها هدایت و الهام به این نظم جهانی وارد می‌شود. همه ما در معرض امتحانات شدیدی واقع می‌شویم اما اگر همه از شریعت حضرت بهاءالله اطاعت کنیم و به موجب احکامش عمل نماییم، محاط به جامعه‌ای محبوب و نظمی هستیم که حیاتی شفافبخش در هیکل آن وجود دارد. اگر، به فضل حضرت بهاءالله، با شهامت با امتحانات روبرو شویم، این امتحانات می‌توانند منبع برکت و موهبت برای ما باشند، و ما را قوی‌تر، اندکی بالغ‌تر می‌کند و برای مواجهه با زندگی آماده‌تر می‌سازد. حضرت ولی امرالله فرمودند:

فتح و ظفر محتوم آیین مقدّس یزدانی فقط و فقط موكول و مشروط به این است که تا چه درجه حیات فردی و خصائل و سجایای شخصی ما اهل بهاء آئینه صافی مجلّای مبادی

سامیه حضرت بهاء الله باشد (صفحه ۶۶ Administration Bah'?? / نقل ترجمه از پیام رضوان ۱۹۶۴ [۱۲۱ بدیع])

۱ این کتاب در سال ۱۹۸۵ انتشار یافته است - مترجم

۲ توضیح مترجم: نویسنده در اینجا به دو لغت انگلیسی renunciation (به معنی انقطاع) اشاره دارد. البته برای لغت بعدی مورد استناد نویسنده، یعنی detachment (آن نیز به معنی انقطاع) ما در ایقان مبارک لغت "امتناع" را داریم. نویسنده به ریشه، یابی لغت دوم می، پردازد.

۳ توضیح مترجم: نویسنده ناظر به ترجمه اوّل از لوح حضرت عبدالبهاء است که به صورت تحت، اللفظی به انگلیسی برگردانده شده و به ظاهر به این صورت است که: "سورخ، های بینی روحانی، ات را از هر رطوبت دنیوی پاک و طاهر کن..." (صفحه ۶۴۵ جلد سوم Tablets of 'Abdu'l-Baha). اما در ترجمه بعدی که در صفحه ۱۸۵ Selections from the Writings of 'Abdu'l-Baha درج گردیده، سیاق ترجمه تغییر کرده است.

۴ این بیان مبارک در لوح رضوان (ایام تسعه، ص ۲۵۷) نازل شده است. لغت "جنت" را حضرت ولی امرالله به "باغ شادی و مسرت" ترجمه فرموده‌اند و نویسنده ناظر به لغت باغ در این بیان است.

۵ عبارتی منقول از مناجاتی مفصل نازله از قلم اعلی مندرج در صفحه ۱۸۹ کتاب "مناجاة" است که خطاب به ذات الهی می، فرمایند، "أشكرُك بما علّمتَ عبادك ذكرُك و سبَلِ مناجاتك من لسانك الأقدس الأعلی و بیانك الاعزّ الأسنی".

۶ توضیح مترجم: مأخذ نویسنده صفحه ۱۲۴ خاطرات خانم ژولیت تامپسون است. سر میز شام حضرت عبدالبهاء از دخترخانمی پروتستان که قبلاً مبلغ مذهبی بوده و اینک معلّم سرخانه اطفال بیت مبارک است به نام دوشیزه گمبلین Gamblin سؤال می، فرمایند،

"مگر حضرت مسیح فرمود مانند دزد در شب خواهد آمد؟" خانم گمبلین گفت، "اُمّا حضرتش این را هم فرمود که هر چشمی او را خواهد دید." و در صدایش آثار فتح و ظفر مشهود گشت. حضرت عبدالبهاء با لبخندی فرمودند، "بله، هر چشمی. کسانی که او را نبینند از لحاظ روحانی نایبنا هستند..."

۷ مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۳۶-۱۳۴ (فصل "مو" با عنوان "تغییر انواع")

From St. Teresa's "Life". Complete Works of St. Teresa of ۸
Jesus, translated and edited by E. Allison Peers (Sheed & Ward,
1950).

۹ اگرچه نویسنده مأخذی را تعیین نکرده، اُمّا این عبارت را می، توان در رساله اول پولس به قرنیتیان، باب ۱۵، عبارت ۵۷؛ رساله پولس رسول به رومیان، باب ۵، عبارت اول؛ اُمّا عبارتی که در باب هفتم (عبارت ۲۵) ذکر کرده از همه گویاتر است: "خدا را شکر می، کنم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح." - م

۱۰ مترجم: به نظر می، رسد نویسنده به این بیان مبارک ناظر باشد: "اُمّا به جهت حصول امور جسمانی، غافلان نیز اگر تضرع و ابتهال نمایند و تضرع به خدا کنند، باز تأثیر نماید" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۵۷).

۱۱ مترجم: به نظر می، رسد اشاره نویسنده به این بیان حضرت اعلی باشد که در بیان فارسی می، فرمایند، "عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برده تغییر در پرستش تو او را به هم نرسد و اگر در جنت برده همچنین. زیرا که این است شأن استحقاق عبادت مر خدا را وحده؛ و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی، شود در حق تو و همچنین اگر نظر در جنت کنی و به رجاء آن عبادت کنی شریک گردانیده، ای خلق خدا را با او اگرچه خلق محبوب او است که جنت باشد؛ زیرا که نار و جنت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او و آنچه سزاوار است ذات او را عبادت او است به استحقاق بلاخوف از نار و رجاء در جنت. اگرچه بعد از تحقق عبادت، عابد محفوظ از نار و در جنت رضای او بوده وهست ولی سبب نفس عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل و جود حق بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده جاری می، گردد" (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۳-۵۲).

۱۲ عین کلام این است: "عشق بورز و هرچه خواهی کن." اثر سنت آگوستین مندرج در

Tract on the Epistle of St. John vii. 8

۱۳ مترجم: کتابی است متشکل از ادعیه و مناجات‌های نازله از قلم حضرت بهاء‌الله که

حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه فرموده و به نام Prayers and Meditations

انتشار داده‌اند. اصل این ادعیه در کتابی به نام "مناجاة" جمع، آوری و منتشر شده است.

From 'Degrees of Prayer', in Collected Papers of Evelyn ۱۴

Underhill, ed. Lucy Menzies (Longman, Green & Co., 949), p.

36

۱۵ توضیح مترجم: نویسنده از دو اصطلاح meditation و contemplation سخن

می‌گوید. هر دو واژه در فرهنگ لغت به معنای تفکر و تعمق آمده است. اما به نظر

می‌رسد واژه دوم معنایی به مراتب عمیق‌تر از واژه اول داشته باشد. از این لحاظ اولی

به معنای تفکر و دومی به معنای تعمق آورده شد. اما واژه دیگری که به کار رفته

thinking است که برای جلوگیری از اشتباه در این بحث لغوی از لغت فارسی

"اندیشیدن" برای آن استفاده می‌گردد و thought به معنی فکر یا اندیشه استفاده خواهد

شد.

۱۶ مترجم: اشاره است به بیان حضرت ولی امرالله در انوار هدایت شماره ۱۴۸۴: "تفکر و

تأمل بسیار حائز اهمیت است و حضرت ولی امرالله دلیلی نمی‌بینند که این حالت تفکر به

احبّاء آموخته نشود، اما باید مراقب باشند به خرافات و اوهام جاهلانه آلوده نگردد."

۱۷ ترجمه - Tablets of 'Abdu'l-Baha جلد سوم، ص ۶۹۴

۱۸ ترجمه - Promulgation of Universal Peace, ص ۲۹۳

۱۹ ترجمه - انوار هدایت، شماره ۲۱۶۰

۲۰ توضیح مترجم: اشاره است به بیان حضرت ولی امرالله در فقره ۱۶۰ از کتاب

Directives from the Guardian, که می‌فرمایند: "حضرت بهاء‌الله به این

صلوات‌های سه‌گانه، همراه با معدودی از بعضی ادعیه اخیری، مانند دعای شفا، لوح احمد

قوه و اهمیتی مخصوص اعطاء فرموده‌اند و لذا باید به همین مفهوم تلقی گردد توسط

احبّاء با ایمان تامّ و اطمینان تمام تلاوت گردد تا به وسیله آنها با تقرّب بیشتر با ذات الهی

مؤانس گردند و به نحو اکمل با اصول و احکامش مألوف شوند" (ترجمه).

۲۱ توضیح مترجم: نویسنده از لغت bind استفاده می کند. این لغت به هر دو معنی مقید و ملزم کردن و نیز به هم پیوستن آمده است.

۲۲ مترجم: اصل این مناجات از ارض اقدس واصل گردید؛ لذا مأخذی برای آن نتوان ذکر نمود. متن انگلیسی در انوار هدایت شماره ۷۷۰ آورده شده است.

The Practice of the Presence of God, Fourth Conversation ۲۳

۲۴ مترجم: برای ملاحظهء بیانات جناب روبرتز به صفحهء ۱۰۰ کتاب Quickeners of Mankind مراجعه نمایید.